

# پایگاه علمی جهاد

مقالات این فصل نامه در پایگاه علمی جهاد  
دانشگاهی (SID) نمایه می شود.



شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲  
شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲ - Issn

شماره استاندارد: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-۵

سال شروع انتشار: ۱۳۸۶

کد اختصاصی ژورنال: JR\_OURMAZD

## اورمزد

پژوهشنامه اورمزد

شماره‌ی شصت و چهار، پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سهراب سعیدی

شورای سردبیری: دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، دکتر علی محمد پشت‌دار، دکتر ابوالقاسم رادفر

ویراستار علمی و ادبی: دکتر حمید طبسی

مشاوران علمی این شماره: دکتر حمید طبسی، دکتر ابوالقاسم رادفر، دکتر فاطمه مدرسی، دکتر

علی محمد پشت‌دار

ویراستار و مترجم انگلیسی: محمد ذاکری ملاحی، دکتر علی پوردریایی، دکتر پروانه زارعی‌پور

مترجم انگلیسی: بهنام رشیدی

مدیر اجرایی و معاون سردبیر: محبوبه اسماعیلی

مدیر داخلی: رسول سعیدی

مدیر هنری و گرافیک: پرستو امیری

طرح جلد: یونس دهقانی

چاپخانه: نینوا/قم

شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-ISSN

مقالات این فصل نامه در دو پایگاه علمی جهاد دانشگاهی (SID) و سیوبلیک نمایه می‌شود.



آدرس: هرمزگان، میناب، شهرک کوثر زهوکی، کوچه‌ی عدالت ۲۵، انتهای کوچه، کوچه

ترانس، کوچه بعد از انبار بنیاد مسکن، سعیدی، اورمزد.

☎: ۰۷۶۴۲۳۵۳۷۶۸۸ و ۰۹۳۳۹۰۱۵۴۵۵

پست الکترونیک:

ourmazd\_jornal@yahoo.com و Sohrab\_minab@yahoo.com

Web loq:hormozgan Ourmzod. bloq fa. Com

شمارگان: ۵۰۰ نسخه قیمت ۵۰۰۰۰ تومان

## هیئت تحریریه و گروه آموزشی و پژوهشی، پژوهشنامه اورمزد

### استادان

۱. دکتر ابوالقاسم رادفر، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. دکتر فاطمه مدرسی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.
۴. دکتر محمدرضا صرifi، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. دکتر سید احمد حسینی کازرونی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۶. دکتر محمد کاظم کهدوی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد.
۷. دکتر عظامحمد رادمنش، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
۸. دکتر جهانگیر اقبال، استاد بخش فارسی دانشگاه کشمیر هندوستان.
۹. دکتر احمد تمیم‌داری، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۱۰. دکتر علی محمد پشت‌دار، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب.

### دانشیاران

۱. دکتر عبدالله اائق عباسی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دکتر مهدی خیر اندیش، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شیراز.
۳. دکتر نجمه دری، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۴. دکتر علی پوردریایی عضو هیأت علمی زبان انگلیسی و دانشیار دانشگاه هرمزگان.
۵. دکتر مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مهریز یزد.
۶. دکتر آسیه ذبیح نیا، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تفت یزد.
۷. دکتر محمود بشیری، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۸. دکتر موسی محمودزهی، دانشیار دانشگاه ایرانشهر.
۹. دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، دانشیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر تألیف کتب درسی.
۱۰. دکتر مهدی رضایی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون
۱۱. دکتر زیبا قلاوندی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

### استادیاران

۱. دکتر اسدالله نوروزی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۲. دکتر حمید طیبی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد جیرفت.
۳. دکتر فریدون اکبری شلدره، استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۴. دکتر فاطمه غلامرضایی کهن، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان.
۵. دکتر فرامرز خجسته، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۶. دکتر سید محمود سید صادقی، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر.
۷. دکتر ساقی دشتیان‌نژاد، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرقدس.
۸. دکتر محمد صالح امیری، عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
۹. دکتر مرتضی حاج مزدرانی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.
۱۰. دکتر فرهاد براتی استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
۱۱. دکتر امید روستا، مدرس دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۱۲. سهراب سعیدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

بررسی و تحلیل تعالیم تصوف در کتاب رونق المجالس بر مبنای گفتمان قدرت

میشل فوکو

دکتر سید محتشتم محمدی\*

سهراب سعیدی\*\*

چکیده

رونق المجالس کتابی است در توحید و معجزات پیامبر، توبه، توکل، فصل صلوات، مطالب دینی که در جای جای صد هفت حکایت آن از صوفیان سخن به میان است، اصل این کتاب به زبان عربی است که توسط شیخ امام ابو حفص عمر بن حسن سمرقندی گرد آمده است، منتخب رونق المجالس به فارسی روان، ساده و استوار است، مترجم و مولف فارسی آن ناشناخته است اما در آخر ربیع الاول ۵۴۳ تحریر و در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسیده است. تصوف همواره یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی ایران بوده و تأثیرات زیادی در شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی داشته است، از این رو پژوهش حاضر با روش تحلیلی در پی کشف کارکردها، ساختار و تشریح مقوله قدرت در کتاب رونق المجالس بر پایه نظریه گفتمان قدرت فوکو است.

**کلید واژه:** گفتمان، تصوف، میشل فوکو، قدرت، رونق المجالس

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون - ایران

mohammadi۴۰۷@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون - ایران

sohrab\_minab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵



#### مقدمه

مفاهیم قراردادی نظریه فوکو مانند قدرت و گفتمان همواره پیوندی با یکدیگر داشته‌اند، فوکو از مهم‌ترین چهره‌های اندیشه انتقادی، عمدتاً با مفاهیم دانش، قدرت و گفتمان سروکار دارد؛<sup>۱</sup> از دیدگاه فوکو، همه اندیشه‌های اجتماعی و دانش بشری ریشه در روابط قدرت دارد. تمامی نهادهای اجتماعی حتی به ظاهر انسان‌دوستانه، سعی دارند که انسان را محدود سازند و آزادی‌اش را سلب کنند» (خائفی، ۱۳۹۱: ۵۹). قدرت و گفتمان دو مقوله مهم در اندیشه فوکو است، گفتمان خدمت قدرت است و تمامی دانش بشری براساس قدرت شکل می‌گیرد؛ در واقع گفتمان «گروهی از بیانه‌هاست که شرایط صحبت در مورد موضوعی خاص را در لحظه به خصوصی از تاریخ برای زبان فراهم می‌آورد» (ملایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). تا از طریق گفتمان و استفاده از عنصر قدرت موضوعی خاص را به دیگران تحمیل کنند، در واقع نظریه قدرت فوکو که متأثر از «خواست قدرت» نیچه است، بنیادی‌ترین، محوری‌ترین و مشهورترین نظریه فوکو به‌شمار می‌رود. تمامی دانش‌ها، ریشه در روابط قدرت دارد، از دیدگاه او هیچ‌یک از نهادهای جامعه، حتی نهادهای انسان‌دوستانه و نیز علوم انسانی، در جهت آرمان‌های بشری نیستند، بلکه در خدمت محدودسازی آزادیند» (خائفی، همان، ۶۱). قدرت و سلسله مراتب و ساختار فرادستی‌ها طوری است که حتی اگر شخص هم نخواهد در دام اقتدای اختیار براساس تفکراتی که به او تحمیل شده خود را دست بسته در مسائل خاصی می‌داند که به ظاهر کورکورانه باید تقلید کند. این امر گاهی در متون ادبی نیز اتفاق می‌افتد که صاحبان قلم نیز غرق دریای خروشان قدرت‌های فرادستی (مافیای قدرت) شوند و بدون این که بخواهد کاری انجام دهد خودش را غرق در آن فضا ببیند.

«قدرت از نظر میشل فوکو، متفکر سرشناس فرانسوی، آن قدر نافذ است که می‌تواند بسیاری از ساحت‌های زندگی انسان را تحت الشعاع قرار دهد. این نفوذ حتی در زبان متون ادبی نیز راه می‌یابد و خود را در قالب استعاره‌ها، نشانه‌ها و نمادها نشان می‌دهد» (ابراهیمی و توکلی، ۱۳۹۹: ۱). متون ادبی و نویسندگان نیز خالی از نظریه قدرت نیستند، در این جا قدرت برای کشاندن پیروان و وادار آن‌ها به اطاعت و دستورپذیری از قوه قهریه استفاده نمی‌کند و بلکه مغزها و اندیشه‌ها را هم‌سو با خود می‌کند. برخی قدرت را شکلی از سرکوب می‌دانند، یعنی نیرویی که به واسطه ترساندن از تنبیه،



شما را در مسیر خاصی قرار می‌دهد، اما به نظر فوکو «قدرت مولد است نه سرکوب‌گر، قدرت موقعیت‌ها، روابط و اشخاص عامل را ایجاد می‌کند. کار قدرت لزوماً تنبیه نیست؛ بلکه هدف قدرت ایجاد عواملی نقش‌پذیر است که خود فعالانه عمل می‌کنند و نیازی به پلیس و عوامل قهریه برای استفاده از شیوه‌های فیزیکی محدودکننده یا تنبیه نداشته باشد» (کلگیز، ۱۳۹۴: ۱۹۷). از نظر فوکو، تمامی دانش‌های بشری تلاش در طبیعی‌سازی رفتار بشر دارند و می‌خواهند آنان در زندگی خود، رفتارهای میانه و متعادل داشته باشند» (فوکو، ۱۳۸۲: ۲).

دانش‌های بشری، گاهی محدود و گاهی غیرمحدود سعی دارند هم بر اندیشه و رفتار انسان تأثیر بگذارند، این تأثیرپذیری می‌تواند با گفتمان و القای به حس درونی باشد وقتی قضیه‌ای نهادینه شد قدرت تأثیرگذاری خود را انجام داده است. «درک مفهوم قدرت در اندیشه فوکو مستلزم درک مفهوم گفتمان و جایگاه آن در آثار اوست. به عبارت دیگر، درک مناسبات دانش و قدرت بدون در نظر گرفتن گفتمان غیرممکن است» (ملایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۵). هر جا قدرت باشد پای دانش هم در میان است در واقع گاهی افراد با توجه به هوش و برنامه‌ریزی که دارند، سعی می‌نمایند براساس گفتمان پیروانی را برای خود جذب کنند و آنگاه بر اندیشه‌ها و مغزها مسلط شوند و براساس قدرت گفتمانی و سحر کلام، افساری بر مریدان بندند و آن‌ها را با خود بکشند به طوری که راه گریز از این اسارت توأم با حس گناه باشد.

آثار ادبی را که بررسی کنیم هم در متون نظم و هم متون نثر پر از مناسبت‌های گوناگون در گفتمان و قدرت است این نظریه در باب تصوف و صوفی بیان نیز صدق می‌کند و برای نشان دادن این امر سعی بر آن شده تا گفتمان قدرت را در کتاب رونق المجالس نشان دهیم. در واقع «ادبیات نوعی گفتمان است و نشانه‌هایی از ساختارها و گفتمان‌های فرهنگی جوامع انسانی را در متون ادبی همچون سایر متون دیگر، می‌توان یافت. ادبیات منبعی بسیار غنی برای فهم فرهنگ و سازوکارهای پیچیده‌اش است» (پاینده، ۱۳۸۸: ۱۴۲).



### بیان مسأله

گفتمان یکی از مهم‌ترین اصطلاحات علوم انسانی معاصر است؛ هر چند این اصطلاح دایره معنایی گسترده‌ای دارد و در نوشته‌های متفکران متعددی به کار رفته است، اما فوکو تعبیر متفاوتی از آن دارد. گفتمان در نگاه فوکو یکی از ابزارهای مهم برای اعمال قدرت است از این رو برآنیم تا براساس نظریه گفتمان قدرت فوکو، بعضی از حکایت‌های رونق‌المجالس را بررسی کنیم؛ در واقع «نظریه سبک‌شناسی گفتمانی در پی بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در متون برجسته و هنری است. مقاله حاضر در پی تبیین و تفسیر گفتمان‌سازی به بررسی حکایت‌های رونق‌المجالس از دیدگاه فوکو می‌پردازد. بازخوانی تاریخ عرفان و تصوف بر مبنای نظریه‌های جدید یکی از نیازهای مهم مطالعات ادبی است. پژوهش حاضر با استفاده از نظریه گفتمان میشل فوکو به تبیین روش‌های ایجاد و تثبیت گفتمان تصوف و روش اعمال قدرت از طریق تعالیم تصوف می‌پردازد تا درک روشن‌تری از این مقوله به مخاطبان دست دهد.

گفتمان قدرت، دست‌های پشت پرده را نمایان می‌کند تا مخاطب پی ببرد که بازیگران چگونه براساس قدرت مخاطبانی را برای خود جذب و گاهی شریک بازی‌های خود می‌کنند تا بدین گونه بر آن‌ها سلطه یابند؛ «اهمیت گفتمان‌ها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه‌های مشخص‌اند. گفتمان‌ها بیانگر ایدئولوژیک جایگاه‌های طبقاتی نیستند، بلکه کنش‌های قدرتی هستند که فعلاً نه به زندگی مردمان شکل می‌دهند» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۶).

### سؤال تحقیق

- ۱- صوفیان چگونه از تعالیم خود در جهت اشاعه و تثبیت گزاره‌های قدرت بهره می‌گیرند؟
- ۲- مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان تصوف در کتاب رونق‌المجالس از منظر فوکو کدام است؟

### پیشینه پژوهش

تاکنون درباره موضوع بررسی و تحلیل تعالیم تصوف در کتاب رونق‌المجالس بر مبنای نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو هیچ پژوهشی صورت نگرفته اما مقاله بررسی و تحلیل تعالیم تصوف



بر مبنای نظریه گفتمان قدرت میشل فوکو، در پاییز ۱۳۹۹، خانم الهامی و دیگران مقاله‌ای را در شماره ۶۰ فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ کرده‌اند که در این مقاله گریز به اکثر کتب زده شده است؛ برخی از مقالات دیگر که به نوعی با این پژوهش نزدیکی دارند را برمی‌شمیریم؛

- علی اشرف نظری در فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰ مقاله‌ای با عنوان چرخش در مفهوم قدرت، تصویر فوکویی و پسا فوکویی از قدرت ارائه کرده است.
- انعکاس آرای میشل فوکو در اندیشه اجتماعی - سیاسی متفکران مسلمان را الهام نصیری‌پور در نشریه مطالعات اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱ منتشر کرده است.
- حمیدرضا محبوبی آرانی و عباس جمالی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس، مقاله‌ای را با عنوان آگامبن و فوکو: حاکمیت یا قدرت در دو فصل‌نامه شناخت، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۸۲/۱ در بهار و تابستان ۱۳۹۹ منتشر کرده‌اند.
- نقد تعامل قدرت و دانش (جرم‌شناسی و مجازات) در برخی متون نثر فارسی با رویکرد فوکو، را نازیلا فرمانی انوشه و دیگران در شماره ۷۵ متن پژوهی ادبی و در سال ۱۳۹۷ چاپ کرده‌اند.
- تحلیل مناسبات قدرت و حقیقت از دیدگاه فوکو در داستان شیر و گاو کلپله و دمنه را مریم عاملی رضایی در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۴ شماره ۵۸، زمستان ۱۳۹۶ منتشر کرده است.
- ارزیابی تأثیر معماری سراسر بین بر نظریه قدرت فوکو، نوشته غلامحسین مقدم حیدری در سال ۱۳۹۵ در فصل‌نامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی است.
- نقد فرهنگی رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد از منظر گفتمان و نظریه قدرت میشل فوکو را احمد ملایی و دیگران شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۶ نشریه نقد و نظریه ادبی منتشر کرده‌اند.
- محمد نژادایران، مقاله بررسی مفهوم قدرت و امر سیاسی در نظریه‌های گفتمان را در شماره ۳ فصل‌نامه سیاست پژوهشی در تابستان ۱۳۹۴ منتشر کرده است.
- بازاندیشی مفهوم قدرت از دیدگاه فوکو در نقاشی پیکره نگاری فتحعلی شاه در آثار مهرعلی را الهام پنجه‌باشی در نشریه رهبویه هنر، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸ منتشر کرده است.





- ارزیابی انتقادی روایت میشل فوکو از انقلاب اسلامی ایران را جمال محمدی در فصل‌نامه علمی پژوهشی، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی سال سوم، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۲ چاپ کرده است.
- مختار ابراهیمی و حامد توکلی دارستانی، بررسی نسبت زبان و قدرت را در داستان عاشقیت در پاورقی براساس نظریه قدرت میشل فوکو داشته‌اند که پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی در دوره نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹ آن را منتشر کرده است.
- تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران با کاربری اندیشه‌های میشل فوکو، عنوان مقاله‌ای از مرتضی علویان و حسین دوست‌محمدی است که در سال ۱۳۹۸ در فصل‌نامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی دانشگاه مازندران، دوره ششم، شماره ۱۳ چاپ شده است.
- حاکمیت و جامعه در اندیشه میشل فوکو، را مریم منصوری در فصل‌نامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش شماره ۲۲ تابستان ۱۳۹۴ چاپ کرده است.
- واکاوی گفتمان قدرت در داستان رستم و اسفندیار از منظر فوکو، توسط طاهره شیرخدا و دیگران در دو فصل‌نامه علمی جامعه‌شناسی دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ چاپ شده است.
- روش‌شناسی انتقادی نظریه فرهنگی فوکو، توسط روح الله عباس‌زاده، در شماره دوم، پائیز ۱۳۹۳، فصل‌نامه تخصصی اسلام و مطالعات اجتماعی چاپ شده است.
- اما این مقاله درصدد است بعضی از حکایت‌های رونق‌المجالس که در آن گفتمان قدرت برجسته است زیر عنوان‌بندی موضوعی بررسی و تحلیل کند بر این اساس نخست پس از مطالعه حکایت‌ها در زیربندی موضوعات گوناگون رده‌بندی و تحلیل می‌شوند. به نظر می‌رسد این مقاله اولین مقاله‌ای است که حکایت‌های صوفیان را از دیدگاه گفتمان قدرت میشل فوکو بررسی کردند.

### بحث اصلی و تحلیل

انسان معاصر بدون تحقیق و مطالعه پیشینه هر رویدادی را چه ریشه در گذشته داشته باشد و چه نوپا باشد می‌پذیرد؛ ذهن پرسش‌گر انسان معاصر همواره در پی حل معادله‌های ذهنی‌اش است و آن را می‌خواهد از طریق گفتمان حل کند. «گفتمان یکی از مهم‌ترین اصطلاحات علوم انسانی معاصر



است؛ هر چند این اصطلاح دایره معنایی گسترده‌ای دارد و در نوشته‌های متفکران متعددی به کار رفته است. اما فوکو تعبیر متفاوتی از آن داشته است» (الهامی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶). از نظر وی «گفتمان آن قواعد ریشه‌داری است که جایگاه اندیشه و سخن را تعیین می‌کند» (خائفی، ۱۳۹۱: ۶۲).

«گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو تابع نظریه «دانش، قدرت، رژیم حقیقت است. اندیشه پرسشگر وی از یک سو کار اندیشیدن را دشوار می‌کند و از سوی دیگر لذت اندیشیدن را به محقق می‌چساند. وی در تلاش است تا انسان‌ها را به قلمرو ناندیشیده‌ها ببرد. از راه اندیشیدن به ناندیشیده‌ها، چیزهایی کشف می‌شود که در حالت طبیعی صامت هستند، لذا اندیشه‌های او را مخالف همه چیزهایی دانست که جهان شمول و بدیهی می‌نماید» (فتاحی).

از دیدگاه فوکو «قدرت نه تنها به صورت رابطه‌ای تک بعدی میان «والا» و «پست» و حاکم و رعیت؛ بلکه همچنین در مقام محصول ناپایدار مجموعه‌ای از عرف‌های اجتماعی حضور شامل دارد. قدرت در این مفهوم در کانون آثار فوکو قرار دارد. به گفته فوکو قدرت را باید بدون پادشاه درک کنیم» (اشمیتس، ۲۰۸) در واقع از نظر او «قدرت تنها یک قدرت سیاسی و صوری نیست بلکه به روابط پنهان‌تری برمی‌گردد که در جامعه ریشه دوانده است» (تسلیمی، ۱۳۹۵: ۲۳۱).

در این فرصت حکایت‌های یکی از کتب ادبی (رونق المجالس) که در شرح تصوف و صوفی‌گری است و کمتر بدان پرداخته شده از دیدگاه گفتمان قدرت میشل فوکو بررسی می‌کنیم تا معلوم شود این اثر ارجمند تا چه اندازه از گفتمان قدرت در حکایت‌هایش و به‌طور کلی این اندیشه تا چه اندازه در این حکایت‌ها صدق می‌کند آنچه در نظر می‌آید بررسی گفتمانی حکایت‌های رونق المجالس در اندیشه فوکو زیر عنوان‌بندی موضوعی است.

### تعالیم صوفیه و برساخت قدرت

قدرت در نظر فوکو همیشه از بالا به پائین و از فرادست به فرودست نیست و در واقع «قدرت صرفاً در نقش نیرویی که نه می‌گوید، بر ما اعمال نمی‌شود؛ بلکه چیزها را به حرکت در می‌آورد؛ برانگیزاننده لذت می‌شود؛ دانش را شکل می‌دهد و گفتمان تولید می‌کند. قدرت را باید شبکه مولدی در نظر گرفت که در کل بدنه اجتماعی گسترش یافته است» (برتنس، ۱۳۹۴: ۱۷۷).



اما تصوف یک مشرب خاص فکری است که «تقریباً از قرن دوم (هـ.ق) با توجه به شرایط زمانه مطرح شد. آنان به زهد و دنیاگریزی روی آوردند و کم‌کم اقلیت خاص فکری را شکل دادند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹). صوفیان در آموزش مریدان خود، خواه ناخواه دارای گفتمان کلامی و غیر کلامی بوده‌اند که این موارد را می‌توان با دیدگاه فوکو بررسی و تحلیل کرد چرا که، «صوفیان و عارفان برای رشد نهاد خود دارای تعالیم متعدد سیاسی، اجتماعی، فلسفی و مذهبی بوده‌اند. این آموزه‌ها در بافت تاریخی و اجتماعی هر دوره، زمینه وقوع متون نوشتاری اعم از نثر و نظم، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و اصطلاحات خاص تصوف و رموز مربوط به آن را فراهم می‌آورد» (الهامی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱). صوفیان چه با کلام گفتمانی و چه تأثیر در روان و خرد مریدان از قدرت مکتبی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند، آنان با توجه به مرام‌نامه و قوانین داخلی خود سعی در اعمال قدرت در تعالیم مکتبی و حزبی خود دارند و در واقع آموزه‌های صوفیان «بر مبنای آموزه‌های تعلیمی پایه‌گذاری شده است، قدرت درون‌گزاره‌های آن همه جا قابل مشاهده است و آنجا که ملموس نباشد، در اذهان و در اعماق روان و ناخودآگاه حضور دارد» (الهامی و دیگران، همانجا). این ویژگی در اکثر حکایت‌های رونق‌المجالس به چشم می‌خورد که در اینجا نمونه‌هایی را برمی‌شماریم و بررسی می‌کنیم.

در حکایت عالم سمرقندی، حسن بصری، پیرزنی را که دخترش مرده نماز شب می‌آموزد تا دخترش را به خواب ببیند و این خود قدرت جذب صوفیان است؛ «برو امشب چون نماز خفتن بکنی پس و تر، چهار رکعت نماز کن در هر رکعتی یک بار «الحمد» و چهار بار «الهِکْمُ التَّکَاثُرُ» بخوان نیت وی» (رونق‌المجالس، ۱۳۵۴: ۱۱)

### انضباط عمومی

میشل فوکو رعایت انضباط را شیوه‌ای برای اعمال قدرت می‌داند که شامل مجموعه‌ای کامل از ابزارها، تکنیک‌ها، روش‌ها و سطح کاربردی است؛ انضباط یک فیزیکی، یک کالبدشناسی قدرت است» (تسلیمی، ۱۳۹۵: ۲۳۱). صوفیان برای تمرکز در تعالیم خود برای مریدان و شاگردان به



نظم اهمیت می‌داده‌اند و همه ارشادات آن‌ها طبق قاعده و قانون و مرام‌نامه‌ای که بدان پایبند بوده‌اند صورت می‌گرفته تا با ریاضت و اتصال به عالم بالا به هدف موردنظر خود دست یابند. اعتقاد نظری صوفیه به امکان ارتباط بلاواسطه با خداست» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۹) و برای این منظور صوفیه با اجرای بعضی از مقدمات سلوک، سعی می‌نماید که به ارتباط بی‌واسطه با خداوند نائل شوند. برای این کار صوفیان به یک نظم در کارها نیاز دارند؛ در واقع «وجود خانقاه، آموزه‌های نظری، ارشادات شیخ، مجالس سماع، چله‌نشینی و مراقبه، خلوت و ریاضت، همه و همه از نظم و ترتیب خاصی برخوردار بوده است» (الهامی و دیگران، همان، ۲۳).

آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که نظم در اداره خانقاه‌ها و اعمال قوانین و دستورالعمل‌های مربوطه نیز با گفتمان و همین‌طور ابزار قدرت صورت می‌گرفته است چه بسا رعایت نکردن مقررات سبب طرد فرد از گروه و یا مورد تحویل و تحسین واقع نشدن مرید از مرشد را به دنبال داشته است که به نوعی می‌توان گفت تنبیه انضباطی را به همراه داشته است، از آنجا که «رونق المجالس» معمولاً حکایات و خاطرات صوفیان است و کمتر از مجالس آن‌ها سخن به میان آمده است از این رو حکایاتی که در خصوص انضباط خانقاهی آن‌ها باشد یافت نشد، اما از دل حکایات چنین بر می‌آید که نظم گروهی و انضباط شخصی چه در ظاهر و چه در باطن داشته‌اند، به همی جهت قدر علم و ارزش عالمان و صوفیان محترم شمرده شده است؛

«حکایت: اندر آن وقت که اسمعیل احمد امیر خراسان بود، فقیه پیش وی در آمد و سلام گفت. امیر پیش وی بر پای خاست و او را اکرام کرد. برادر او اسحق با او عتاب کرد، گفت: چرا پیش وی برخاستی؟ کدام امیر بینی که در پیش رعیت برخیزد؟ امیر گفت: من [نه] از بهر وی برخاستم از بهر حرمت علم برخاستم. چون شب در آمد پیغامبر را علیه‌السلام بخواب دید که گفت: یا اسمعیل! آن دانشمند را حرمت داشتی از بهر علم، خداوند تعالی حکم کرد تا صد سال ولایت در دست [تو] و خاندان تو بماند، و برادر تو که با تو عتاب کرد، خدای تعالی حکم چنان کرد که هیچ کس از نسل وی پای در رکاب نهد. علما را نگاه داشتند تا آن وقت که محمود ولایت از ایشان بستد، راست که صد سال بود، تا عالمیان بدانند که حرمت نگاه داشتن علم چگونه مبارک بود» (رونق المجالس، همان، ۷۴).



### کمال‌گرایی انسانی

یکی از ویژگی‌های انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات موضوع کمال‌گرایی است، انسان به‌واسطه دل که گوهر ربانی است توانسته است بار تمام مخلوقات را به جان بکشد در واقع، «انسان به واسطه دارا بودن گوهر دل و جان که گنجینه اسرار حق و تجلی‌گاه انوار الهی است جایگاه خاصی دارد.» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۲۱۹) این جایگاه که منجر به کمال‌گرایی می‌شود در بین صوفیان که به دنبال ارتباط بی‌واسطه و قید و شرط با خداوند هستند نیز سبب شده است که دست به یک‌سری اعمال و ترک اعمال دیگری بزنند تا شرایط حضور در درگاه حق پیدا کنند؛ «مهم‌ترین گام‌های یک جوینده راه حق این است که در خود فرو رود، بیندیشد، خود را بسنجد و بیازماید، بدی‌ها را از خود براند و نیکی‌ها را در خود بپرورد» (استعلامی، ۱۳۵۳: ۱۰۴).

شاید یکی از بحث‌های اساسی مکتب صوفیان کمال‌گرایی است؛ انسان فطرتاً خداجوی و کمال‌پرست است و این هم به واسطه دل به‌عنوان کلید اسرار و هم به‌عنوان ذهن به‌عنوان نمایشگر آن است؛ «محوری‌ترین دغدغه اجتماعی صوفیان حال محور انسان و کمال‌گرایی او می‌چرخد.»

شاعران، عارفان و صوفیان به مبحث انسان و جایگاه او بسیار توجه کرده‌اند. سخن در باب انسان کامل و کمال‌گرا و خودسازی او از محوری‌ترین مباحثی است که بدان پرداخته‌اند» (الهامی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵). ارتباط دل با ذهن در جهت رسیدن به کمال محوری‌ترین بحث در رسیدن به کمال‌گرایی است، کاری که «در اغلب اشعار و حکایات عارفانه ناگفته‌های قدرت به شیوه‌ای غیرملموس در گفتمان و روابط بین افراد در نهاد اجتماعی تصوف جلوه‌گری می‌کند» (همان، ۲۸). چرا که صوفیان و مریدان تنها هدف ترسیم شده توسط خود یا گروه را می‌بینند و سعی می‌کنند با تمرکز و ریاضت به خواسته خود جامه عمل بپوشانند. «عارف که کمال را در رسیدن می‌داند، نه در فهمیدن، برای وصول به مقصد اصلی و عرفان حقیقی عبور از یک سلسله منازل و مراحل و مقامات را لازم و ضروری می‌داند» (رسول‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

در عرفان و تصوف برای رسیدن به کمال، پیر و انسان کامل، «به مثابه یک ابزار در ایجاد عوامل نقش‌پذیر در جامعه عمل می‌کند به این معنی که گفتمان قدرت تصوف، رودرروی گفتمان قدرت نهاد حاکم قرار می‌گیرد» (الهامی و دیگران، همان: ۲۶). «در اغلب اشعار و حکایات عارفانه ناگفته‌های



قدرت به شیوه‌ای غیرملموس در گفتمان و روابط بین افراد در نهاد اجتماعی تصوف جلوه‌گری می‌کند» (همان، ۲۷) در کتاب رونق المجالس این حکایات حاوی محتوای غیرملموس کمال‌گرایی و گفتمان قدرت است.

«روزی منصور بن عمار مجلس می‌داشت، سالیلی بر پای خاست، گفت: من چهار درم سیم خواهم. گفت: کیست که وی را چهار درم سیم دهد تا من وی را چهار دعا گویم. یکی برخاست، گفت: من این چهار گانه فام بدهم ولکن چهار دعا خواهم چنان‌که من گویم. منصور عمار گفت: بگو تا چگویی تا من از خدای عز و علا بخوام ...» (رونق المجالس، همان، ۲۷).

### توزیع قدرت و ثروت

امروز اکثر مردم بر این باورند که ثروت قدرت می‌آورد و هرگاه قدرت و ثروت با هم باشند می‌توانند خیلی از مناسبات را برهم بزنند، مال‌اندوزی سبب قدرت گرفتن بعضی از اشخاص شده است؛ «قدرت و ثروت همواره همگام با یکدیگر و اغلب به صورت تفکیک‌ناپذیر و گره خورده به بر ساخت ارزش‌ها و نهادها مشغول بوده‌اند. بنابر این، هر کس که توانسته ثروتی بیندوزد قدرت زیادی هم کسب کرده است و افرادی که برای کسب و توزیع و تقسیم ثروت اصول و معیارهایی را وضع می‌کرده‌اند و به نوعی بر آن نظارت داشته‌اند از قدرت زیادی برخوردار بوده‌اند» (الهامی و دیگران، همان، ۲۸) بر این اساس هر چه ثروت افراد بیشتر باشد به همان مراتب قدرت آنان نیز بیشتر خواهد شد در واقع: «هر که بامش بیش برفش بیشتر» هم می‌تواند با این موضوع مطابقت کند؛ «گفتمان صوفیه در این خصوص بر این مبناست که مال‌اندوزی، ثروت و دنیادوستی بر قدرت سیاسی و اجتماعی افراد می‌افزاید و دوری از آن سبب کاهش قدرت و تقسیم آن می‌گردد» (همان، ۲۹). در طول تاریخ همواره به پادشاهانی برمی‌خوریم که حریص در ثروت‌اندوزی و جمع‌آوری سکه، زر و طلا و مال و اموال دنیایی بوده‌اند و در مقابل نیز صوفیانی بوده‌اند که حطام دنیا پشت پا زده و نسبت به آن بی‌توجه بوده‌اند «صوفیه به مانند افلاطون، ثروت را نه از باب «قدرت خریدی» که ایجاد می‌کند و احیاناً باعث بهره‌مندی مادی می‌گردد، مورد انتقاد قرار می‌دهند» (همان، همانجا). ثروت به دلیل اهمیت ویژه آن در اجتماع، همیشه با گزاره‌های قدرت همراه بوده و مال با



توجه به ترویج نهادها نقش مهمی در ترویج نهادها دارد اما در این خصوص اما گفت‌مان صوفیه بر ترک مال‌اندوزی، قدرت سیاسی و دنیادوستی تاکید دارد و ترک آن را مایه سرافرازی افراد می‌داند؛ حکایت‌هایی که در ذیل می‌آید بر ترک مال‌اندوزی و ثروت تأکید دارند؛ زندگی ساده و بدون زرق و برق همواره مورد تأیید صوفیان بوده است.

«چنین آمده است که ثعلبه، یاری بود از یاران پیغامبر صلی الله [علیه] سخت درویش بود، چنان که هر روز که به نماز آمدی و نماز بامداد بکردی، به دعا نشست. سید علیه‌السلام گفت: یا شعلبه چرا به دعا نمی‌نشینی؟ گفت: یا رسول الله من مردی درویشم، چنان که همین یک پیراهن دارم و شش عیال به خانه منست. هر روز بیایم و از پس تو نماز کنم و به خانه شوم و پیراهن به عیالمان دهم تا ایشان نماز تواند کردن. پیغامبر صلی الله [علیه] و سلم اندوهگین شد. پس گفت: یا معاشر اصحابی! هر کس وی را چیزی دهد، یاران هر کسی وی را چیز دادند .... گوسفندان وی بسیار گشتند چنان- که در حوالی مکه و مدینه چراگاه نماند الا که گوسفندان همی گرفته بودند. ... به جایی رسید [که] به صحرا شد و دست از جماعات باز گرفت ...» (رونق‌المجالس، ۱۳۵۴: ۳۶)

توزیع ثروت به‌عنوان یکی از گزاره‌های ثروت است، در این حکایت شخص تهی‌دست هر روز در انجام واجبات بوده اما وقتی که به ثروت می‌رسد، نماز جماعات و دیگر سنن را فراموش و غرق در دنیا می‌شود. دنیادوستی و مال‌اندوزی یکی از فاکتورهایی است که معمولاً صوفیان از آن دوری و مردم را نیز به قناعت دعوت می‌کنند. در حکایتی از رونق‌المجالس به این ویژگی بر می‌خوریم که در شهر سمرقند؛ «گبری بود و او را دو پسر بود. دانشمندی همسایه ایشان بود، این پسران را به اسلام خواندی. ایشان گفتند: پدر مال دارد، اگر ما مسلمان شویم آن مال از ما بشود. صبر کنیم تا پدر ما بمیرد، پس ما مسلمان شویم. مدتی برآمد، آن گبر فرمان یافت پسران مال قسمت کردند. روزی این دانشمند به نزدیک آن پسران شد تا ایشان را دعوت کند ...» (رونق‌المجالس، همان، ۴۴). که در این حکایت خدمت به پدر و پشت پا زدن به مال دنیا و سختی و تنگ دستی را تحمل کردن هم سبب گنج معنوی و هم گنج دنیایی شده است، و ذکر این حکایت نیز، که زنی روسپی در یک تحول روحی، مال و منال دنیایی را می‌بخشد و برای خود نام و اعتبار اخروی می‌خرد، خالی از لطف نیست؛ «زنی بود در شهر بصره، نام وی شعوانه که چنان نوحه‌گر



دیگر نبود و کنیزکان داشت طرب در مجلس شراب بنشستندی و هیچ [کس] زهره نداشتی که در هیچ ماتمی یا در شادی بی وئی کنیزکان وی نشستندی ... بنده بسی خاطی است. صالح گفت: خداوند بس رحیم است، فنا پذیرد و اگرچه شعوانه بود. شعوانه آواز داد، گفت: منم شعوانه گوا باش که توبه کردم که نیز نیازارمش. پس آن کنیزکان همه آزاد کرد و مال خویش به صدقه داد» (همان، ۴۶).

ثروت هر چند قدرت دنیایی را به دنبال دارد، اما هر گاه در جرگه عارفان قرار بگیری ثروت دنیایی ارزشی ناچیز دارد از این رو عارفان با توجه به قدرت و تدثیر گذاری که چه در کلام و چه در رفتار داشته اند سبب به راه راست هدایت مردم شده اند و این جا تأثیر گذاری خود را در این مقوله ثابت کرده اند که گاه با یک نفس مسیحایی و گاه با یک نظر دل ها را روانه خود و در اصل روانه مقصد نهایی همه بشر کرده اند و این قدرت این مکتب است که بدون خرج مخارج دلاری و زمانی در یک نظر در یک لحظه دل ها را بی قرار کرده اند. حضرت حافظ می فرمایند؛

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

### خدمت و شفقت بر خلق

عبادت به جز خدمت خلق نیست      به تسبیح و سجاده و دلوق نیست

صوفیه همواره بر خدمت به خلق تأکید داشته و این کار سبب گرایش بیشتر توده ها به تصوف شده است، خدمت به خلق یکی دیگر از برجسته ترین تعالیم صوفیه است. «خدمت به خلق آموزه دیگری از متصوفه است که در عین تقابل با رویکرد طبقه حاکم، رهیافتی برای تثبیت گزاره قدرت گفتمان تصوف است» (الهامی و دیگران، همان: ۳۲). متصوفه با خدمت به خلق سبب می شوند که مردم را چه از غنی و فقیر به طرف خود جذب کنند. و در واقع با این عمل دل خیلی ها را به دست می آورند و این امر سبب تثبیت جایگاه و پذیرش اجتماعی آنان می شود و بر همین اساس می توانند با اعمال قدرت، گفتمان خود را در جهت رسیدن به اهداف پی گیرند «خدمت به خلق آموزه دیگری از متصوفه است که در عین تقابل با رویکرد طبقه حاکم، رهیافتی برای گزاره قدرت گفتمان تصوف است» (همان، همانجا)





گاهی مواقع به دلیل مشکلات و گرفتاری‌ها، نهادهایی مانند تصوف می‌توانند بر دردهای مردم مرحم بگذارند، شاید بتوان گفت پدید آمدن عرفان و تصوف به دلیل گرفتاری‌های مردم از مصائب و مشکلات بوده است. «محققان چیرگی مغول بر ایران قرن هفتم را در ترویج تصوف و عرفان بسیار مؤثر می‌دانند. انسان دوره مغول و دوره پسامغول فردی درون‌گرا، گوشه‌گیر و بی‌پناه است. در این صورت نهادی همچون تصوف می‌تواند مرهمی بر دردهای اجتماع باشد» (همان، ۳۴). نمونه‌هایی از خدمت به خلق در کتاب رونق‌المجالس که نشان از قدرت معنوی صوفیان در ایجاد رابطه اجتماعی و هم‌نوع دوستی است را نقل می‌کنیم؛ «... ندا آمد که: از آن کریم‌تریم که چون تو با آتش بوزیم، یاد داری فلان روز که در فلان جای رفتی، سنگی از راه برگرفتی تا مسلمانان را پای در آن سنگ نیاید. از حرمت آن را هر چه کردی عفو کردم و گناهت بیامرزیدم.» (همان، ۲۶). در حکایات دیگری از این کتاب نیز به محتوا بر می‌خوریم که «اندر تفسیر چنین آمده است که اندر وقت داود پیغامبر علیه السلام پیرزنی برخاست و انبانکی گندم برگرفت و به آسیا برد تا آرد کند و گرده دو سه برگرفت تا نیم روزی خورد، اندر راه که همی آمد سالیلی فارسید. آن پیرزن گفت: چه بود اگر من امروز روزه دارم و این قرصه بدین سایل دهم؟ ... اکنون کس بفرست تا آن مال که در کشتی است قسمت کنند ... داود مر پیرزن را گفت: تو چه کردی؟ گفت: من هیچ کاری ندانم به جز آنکه از بهر خدای عزوجل سه تا نان گرده به درویش دادم» (همان، ۲۹). خدمت بر خلق، با خلوص نیت و بدون تظاهر و ریا سبب رستگاری انسان را فراهم می‌آورد، صوفیان با صفای باطن بر خلق خدمت کرده‌اند و از این قدرت جهت فتح ضمیر باطن مردم را فراهم آورده‌اند.

### توصیف احکام گفتمان تصوف

هر مکتب با توجه به روش، قاعده و قانون و مرام‌نامه خود دارای گفتمان است، تصوف نیز یکی از این موارد است «گفتمان تصوف همچون هر گفتمان دیگری دارای احکام منحصر به خود در زمینه سیر و سلوک است» (رسول‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۵۵). صوفیان نیز برای خود دارای قوانین و مقرراتی بوده‌اند که رعایت کردن آن برای همه التزام آور بوده است، سرپیچی از قوانین خانقاهی سبب طرد



فرد از گروه شده است، در واقع: «دستورالعمل‌ها و حفظ آداب تصوف و رعایت قوانین خانقاه‌ها توسط سالکان حامل گزاره‌های قدرت گفتمان است» (همان، ۳۵). احکام و قوانین و مقررات خانقاه‌ها و دستورات پیر طریقت چه به صورت شفاهی و دلی و چه کتبی همه براساس گفتمان قدرت صورت می‌گیرد، برای اجرای این گفتمان نیاز به حضور فیزیکی پیر نیست و بلکه قوانینی است که گروه را جلو می‌برد» دستورالعمل‌ها و حفظ آداب تصوف و رعایت قوانین خانقاه‌ها توسط سالکان حاصل گزاره‌های قدرت گفتمان است و حتی اگر «پیر» حاضر نباشد، بافت گفتمان، سالک را به این امر فرا می‌خواند. و چنین سازوکاری مهم است چون قدرت را خودکار و غیر فردی می‌کند» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۵۱). یکی از احکام صوفیان می‌تواند پشت پا زدن به دنیا و جمع آوری مال و منال آخروی باشد تا به وقت پرسش آدمی برهنه از اعمال خوب نباشد، چنانکه: «حکایت: مردی بوده است سخت بزرگوار و پارسا، نام وی منصور [ر] بن دکین. بیمار گشت، قومی بی‌عادت وی شدند. ویرا دیدند همی گریست. ویرا گفتند: چرا همی گری؟ مردی هستی با زهد و ورع، تو از مرگ همی ترسی. گفت: نه از آن همی گریم که ازین جهان بیرون خواهم شدن، مال و اسباب و ضیاع رها خواهم کرد، بل بدان همی گریم که براهی می‌باید شد که هرگز نشده‌ام و بخانه‌ای می‌باید رفت که هرگز بچنان خانه نرفته‌ام و مرا مرگ آمد. شب چهارم از وی [پسر] چندانی بگرسست که همه همسایگان بگریستند. دیگر روز بامدادان همه همسایگان بر سرای وی آمدند، در بکوفتند. پسر فا در آمد، گفتند: ترا دوش چه بود که چندان بگرسستی؟ گفت: پدر را دوش بخواب دیدم. گفتم: ما صنَعَ اللهُ بک؟ گفت: جان پدر! الْأَصْغَبُ فما تراه رایتُ ملکاً عادلاً، لا، اعدل العالمین و رایتُ الخصمَ مُناقِشاً. گفتم: با تو چه کردند؟ گفت: چندان بود که جان از تن من جدا کردند، جان من پیش عرش بردند. از علوِّ الاعلیٰ ندا آمد: یا منصور بن دکین! پنجاه سال فاستدی، از بهر ما چه آوردی؟ لرزه [بر] هفت اندام من افتید» (رونق المجالس، همان، ۷۵). آنچه در این حکایت و برخی دیگر از حکایت‌های «رونق المجالس» سفارش شده، عمل خیر است، صوفیان علاوه بر پرداختن به این مهم با رفتار و منش خود، خط مشی و اهداف خود را پیش می‌گیرند و از این ویژگی و گفتمان گروهی و قدرت جهت جذب دل‌ها و محبوبیت خود و در نتیجه پایبندی مردم به عقاید آن‌ها، ترک تعلقات و محرّمات را به دنبال داشته است.



### کرامات صوفیان

در جای‌جای از کتاب رونق‌المجالس حکایت‌هایی از کارهای خارق‌العاده یا خبر از عالم دیگر هست که همین پیشگویی‌ها سبب جذب مردم به صوفیان و در نتیجه دوست داشتن آن‌ها می‌شده است، این دوست داشتن گزاره‌های گفت‌مان قدرت را در این اثر تقویت می‌کند، در حکایت عالم سمرقندی؛ «وقتی از اوقات، پیرزنی را دختری بمرده بود. او را می‌بایست که وی را به خواب بیند، به نزدیک حسن بصری شد، گفت: دخترک من بمرده است، مرا می‌باید که وی را به خواب بینم. گفت: برو امشب چون نماز خفتن بکنی پس وتر، چهار رکعت نماز کن در هر رکعتی یک بار «الحمد» و چهار بار «الهِکْمُ التَّکَاثُرُ» بخوان به نیت وی...» (رونق‌المجالس، ۱۳۵۴: ۱۱۱).

در این حکایت حسن بصری با آموختن به پیرزن که چگونه دختر مرده‌اش را در خواب بیند، سبب محبوبیت خودش را فراهم آورده و این موضوع می‌تواند بحث گفت‌مان قدرت را در پیش بکشد که گاهی برای جذب افراد صوفیان قدرتی بالاتر از زور و زر داشته‌اند و این یک نوع قدرت بوده که هر کس از آن برخوردار نبوده است.

در جای‌جای کتاب رونق‌المجالس، صلوات فرستادن به پیامبر سبب گره‌گشایی کار آن‌ها در دنیا و آخرت شده است؛ «... پس خزینه‌دار را بخواند، گفت برو و آن بدره دینار بیار. غلام برفت و هزار دینار بیاورد. آن وزیر گفت: این زر برگیر، هزار از بهر آن که رسول به من پیغام فرستاده است و صد دینار از بهر آن که رسول بدانسته است که من بر وی صلوات همی‌فرستم همچنین تا هزار و صد دینار بر وی شمرد. مرد گفت: من بیش از آن که گفت پیغامبر علیه‌السلام بر ندارم، صد دینار برداشت و برفت. این کرامات از برکت صلوات پیغامبر علیه‌السلام بود»

بعضی از تعالیم صوفیه که امروزه غریبان دستاورد خود می‌دانند سال‌ها قبل‌تر جزء مرام‌نامه خانقاه‌ها بوده است که نمونه بارز آن می‌توان به کمال‌گرایی و انسان‌گرایی اشاره کرد. که این خصیصه برای غریبان نیز تحسین‌برانگیز است. بی‌توجهی به مطاع دنیایی و بدون مال و ثروت بر دل و جان‌ها اثر گذاشتند دستاورد دیگر گفت‌مان قدرت در کتاب رونق‌المجالس است و صوفیان با توجه به مکتب خود خدمت به خلق را سرلوحه خود قرار داده‌اند و این کار سبب شده که حب و دوستی صوفیان و نفوذ صوفیان در دل و جان‌های مردم بیشتر شود که این هم به نوعی قدرت گفت‌مانی



است که سبب پذیرش مردم واقع شوی؛ در واقع صوفیان با استفاده از قدرت و نفوذی که داشته‌اند بر دل و جان مردم چه فقیر و چه غنی حکم رانده‌اند، بدون اینکه به کسی دستوری بدهند از قدرت خود در جهت پیشبرد اهداف بهره برده‌اند.

تصوف با استفاده از زبان نرم در دل اجتماع نفوذ کرده و سبب شده که پیروان آن روز به روز بیشتر شود و این است گفتمان قدرت که می‌تواند یک مکتب را هم صاحب اعتبار کند و هم به او ارزش ببخشد؛ در واقع گفتمان قدرت در تصوف و به‌خصوص کتاب رونق المجالس است که قدرت درون گفتمانی را به شیوه‌ای نرم و تدریجی و بهره‌گیری از کمبودهای اجتماعی و نیاز روحی و عاطفی مردم با توجه به مصائب و مشکلات و برای رهایی از غم بهره برده است؛ «به روزگار حسن بصری، مردی بود، یک پسر داشت و همی خواست که پسر وی پیشه آموزد و به دنیا مشغول شود. هر چند که وی را دکان فرستادی، وی به مسجد رفتی و به عبادت مشغول شدی. آن پدر وی دلتنگ شد و به نزدیک دوستی شد و با وی مشورت کرد. آن دوست، وی را گفت: اگر خواهی مراد تو حاصل آید وی را زنی خواه تا او بدان مشغول شود آن مرد برخاست و آن فرزند خویش را زنی خواست ... آن شب سرا بر ایشان خالی کردند. آن برنا عروس خویش را گفت: بدان و آگاه باش که مرا وردست، ناچار مرا هر شب به جای باید آورد. «گفت هر چه خواهی بکن آن برنا برخاست و در محراب شد تا بامداد نماز می‌کرد ... عروس گفت: این شغل که وی را در پیش است از غم آخرت، مرا نیز هست برخاست و با وی در نماز ایستاد و آن مرد قرآن همی خواند ... آن عروس بانگی بکرد و بیفتاد ... کفی سبز از گوشه دهان وی بیرون آمده بود و جان سپرده، آن برنا باز محراب شد و روی بر زمین نهاد و گفت: ای بار خدایا! ما عهد چنان کردیم که با هم بنشینیم. اکنون وی را ببردی، روی دارد که ما را نیز بیری» (رونق المجالس، ۱۳۵۴: ۳۵).

### صدقه دادن و احسان کردن

صدقه دادن، یکی از موارد جذابی است که سبب دفع بلا می‌شود؛ این موضوع نیز به منزله یکی از گزاره‌های قدرت در کتاب رونق المجالس بارها آمده است، که سبب نجات فرد از عذاب و رنج



صدقه دادن و یا صلوات فرستادن و احسان و نیکی کردن به دیگران است، در این حکایت می‌خوانیم؛ «... آن گنجشکان به نزدیک مسلمین شدند و گله کردند و مسلمین را صلوات [الله] علیه (و) عجب آمد. کسی بفرستادند تا آن دیوان را طلب کردند، ایشان را نیافتند. تا روزگاری برآمد، این دیوان بیامدند و قصه پیش مسلمین باز گفتند و این قصه در کتاب‌ها بیاوردند تا جهانیان بدانند که صدقه دادن در این جهان بلا بگرداند و در آن جهان ثواب حاصل گرداند» (همان، ۳۰). و در این حکایت «... عیسی علیه‌السلام نزدیک وی شد، گفت: ای مرد! امروز چه چیز کردی؟ گفت: هیچ نمی‌دانم مگر آن که از سرا بیرون آمد [دم]. قرصه دو سه برگرفتم تا بخورم. بر راه سایلی فا [رسید]. من آن قرص‌ها به وی دادم. چون اینجا رسیدم، مار سیاه از میان جامه بیرون آمد، قفلی بر دهان افکنده. عیسی علیه‌السلام به اصحاب بگفت: بدانید که فضل صدقه تا به چه جایگاه است» (همان، همانجا). دعوت صوفیان به صدقه دادن با توجه به نقل حکایت‌های جذاب و روایات مختلف سبب دفع بلا و مصائب یکی دیگر از گزاره‌های قدرت‌گفتمانی در مکتب صوفیان است که در تعدادی از حکایت‌های رونق‌المجالس به مهم‌ترین فواید آن که دفع بلا است پرداخته شده است و مردم را به انجام این خصیصه فرا خوانده‌اند، حال اینکه صدقه را چگونه و به چه کسی باید داد از حوصله این کار خارج است.

### برکت در زندگی

هر چند صوفیان و عارفان واصل و کامل به کالاهای این دنیای زودگذر که می‌تواند ثروت و قدرت باشد پشت پا می‌زنند، برکت و رزق و روزی در مکتب صوفیان، هم مطاع دنیایی و اخروی است که طبق گزاره‌های مکتب صوفیان با اخلاص و نیت خوب حاصل می‌شود؛ هر کس که نظر کرده باشد او را ببیند و دهند از این دست حکایات در کتاب رونق‌المجالس مطلب داریم که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم؛ «از اسمعیل صابونی روایت کند که وی گفت اندر برآلوالدین در بنی اسرائیل یکی مرد بود، نالان گشت. سه پسر داشت یکی از ایشان عاقل‌تر بود. گفت: شما دوست‌تر دارید که خدمت شما برگردد (شما) و من جمله میراث؟ و اما شما جمله میراث بگیرید و من خدمت پدر؟ ایشان همه میراث اختیار کردند و برگرفتند ... دیگر شب به خواب دید، گفتند: برو به



فلان جای یک دینار آنجا است، برگیر. گفت: بر که هست؟ گفت بلی، بامداد برخاست و برفت و آن دینار بیاورد ... این همه از برکت خدمت پدر بود، شبی پدر را به خواب دید که به وی گفتی چون یافتی؟ گفت: نیک. گفت: این برکت این جهانی است، باش تا برکت آن جهانی بینی» (همان، ۵۰).

### اجابت حاجات

معمولاً اجابت حاجات و همین‌طور رسیدن به پاسخ سؤال در کتاب رونق المجالس به دو صورت شکل می‌گرفته است؛ گاهی اتفاقی در عالم خواب می‌افتاده که شخصی صاحب حاجت را به نزد فرد زمینی ارجاع می‌داده است و یا گاهی فرد در حضور خود فرد پاسخ مجهولات و کنجکاوی‌اش را می‌گرفته است. از هر دست نمونه‌ای را ذکر می‌کنیم؛ «وقتی از اوقات، مردی بود حاجی. او را بیماری فام جمع آمده بود. برای حج بیامد و به نزدیک حجّاج بازخواست. چون درون شد، چون نگاه کرد وی نماز بکرده بود و سر بر زمین نهاده. این مرد هم از آنجا بازگشت. چون حجّاج از نماز فارغ شد، گفت این مرد که بود؟ گفتند: فلان بود. گفت: به چه شغل آمده بود؟ گفت: حاجتی دارد. گفت وی را بیارید ... و این منت نمی‌دهم که آن کس می‌دهد که روی بوی آوردی و از وی حاجت خواستی» (رونق المجالس، ۱۳۵۴: ۱۷)

و نوع دیگر که بی‌واسطه بوده است؛ «دانشمند بونصر سمرقندی می‌گوید که: حسن بصری به جوانی سخت نیکوروی بود و جامه‌ها فاخر پوشیدی و گرد بازار و کوی بصره برآمدی. چنین گفت که روزی به کویی من فرو شدم، زنی دیدم سخت با جمال، گامی چند از پس وی رفتم ... آن زن گفت: دل مشغول مدار که من ترا دل خشنود کنم، اینجا بنشین تا من کس فرستم. من گفتم: کار من برآمد، آنجا بنشستم ... کدبانو می‌گوید که: مرا چشمی نباید که کسی بست آن از خدای برآید دل من از جای برخاست محاسن خویش در دست گرفتم و گفتم: یا حسن! زنی را چندین همت است در دین خدای و تو چنین غافل؟ ... گفتند زنی دی چشم خود برکند، امروز بمرد. من سخت اندوهگین شدم ... پس از آن بیست و دو سال هرگز به شب نخفتم و دعا و زاری همی کردم تا شبی آوازی شنیدم که حسن! آنچه کردی عفو کردم» (همان، ۴۷).



### نتیجه‌گیری

تصوف یکی از نهادهای پر تأثیر در ایران است که مردم از آن حرف شنویی خاص خود را دارند از این نظر می‌توان این مکتب را به عنوان یک گفتمان مورد بررسی قرار داد، در واقع صوفیان با توجه به قدرت نفوذ خود بر مردم استفاده کرده و به صورت نامحسوس با اعمال و کردار خود انسان‌ها را به ترک دنیا پرستی و گرد آوری توشه برای آخرت سوق داده‌اند، پشت پا زدن به مال دنیا دستاورد ارزشمندی برای تصوف است زیرا بی‌توجهی به ثروت و مال دنیایی سبب تقویت قدرتی ناخودآگاه و پنهان در نهاد تصوف شده است. انسان‌گرایی و کمال‌انسانی و احترام و کمک به هم‌نوع از دستاوردهای دیگر گفتمانی تصوف است که اگرچه این خصیصه جزء فطرت انسان است اما بعنوان یک راه کار برای جذب در دسترس صوفیان بوده است، نویسنده «رونق‌المجالس» در حکایت‌هایی بدان اشاره داشته است و این دستاورد گرانبهایی است که از طریق گفتمان تصوف پدید آمده است. و در نهایت تصوف با گفتمانی نرم و به تدریج و با بهره‌گیری از خلأهای عاطفی و اجتماعی و با توجه به نیازهای روحی مردم و به شیوه مرید پروری توانسته است تعالیم و مرام نامه خود را به صورت یک گفتمان در آورد.

### منابع و مآخذ

- ابراهیمی، مختار، توکلی دارستانی، حامد (۱۳۹۹)، بررسی نیت زبان و قدرت در داستان عاشقیت در پاورقی براساس نظریه قدرت میشل فوکو، پژوهش‌نامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۴، ص ۲۰.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک، تهران، گام نو.
- استعلامی، محمد (۱۳۵۳)، ترتیب در مکتب عرفان و رابطه آن با روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۸۸، صص ۱۱۲-۱۰۳.
- الهامی، فاطمه، جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۹)، بررسی و تحلیل تعالیم صوفیه بر مبنای گفتمان قدرت، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۶، شماره ۶۰، پاییز.



- الهامی و دیگران، (۱۳۹۹)، بررسی و تحلیل تعالیم تصوف بر مبنای نظریه قدرت فوکو، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۶، شماره ۶۰.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۵)، نقد ادبی، تهران، اختران.
- خائفی، عباس (۱۳۹۱)، بررسی سه قطره خون هدایت بر مبنای نظریه قدرت میشل فوکو، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.
- رزمجو، حسین (۱۳۶۸)، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، امیرکبیر.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران، نشر نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل گفتمان انتقادی جمعی از مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ملایی، احمد و دیگران (۱۳۹۶)، نقد فرهنگی رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد از منظر گفتمان و نظریه قدرت میشل فوکو، فصل‌نامه نقد ادبی، سال دوم، دوره دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.